

معرفی اسناد وزارت امور خارجه موجود در سازمان اسناد ملی ایران (۱)

بدهی عضدالملک به بانک های خارجی

محمدحسین منظورالاجداد

عضدالملک در سال ۱۳۰۹ ق. - در ماجرای شورش مردم بروضه امتیازنامه تنباکو - واسطه دربار و علما بود و در آغاز انقلاب مشروطیت نیز همین نقش را داشت^۱ و مأمور بازگرداندن علما از قم گردید. پس از خلع محمدعلی شاه، وی به عنوان نایب السلطنه احمدشاه برگزیده شد؛ و به هنگام مرگ - در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ ق. - در همین سمت باقی بود^۲ و پس از وی ناصرالملک عهده دار این منصب گردید.

عضدالملک از ثروت مندان ایران محسوب می شد و چنان که گفتیم در ایام حکومت بر مازندران املاک بسیار به دست آورده بود قیمت املاک او را - در سال های آغازین سلطنت مظفرالدین شاه - هفتصد و سی هزار تومان تخمین زده اند و نوشته اند که او از آن محل سالی چهل و پنج هزار تومان درآمد داشت^۳. وی از ثروت خویش خوبی محافظت می کرد. اعتمادالسلطنه از شهرت فراوان وی خست و امساک یاد کرده و شنیده است که: «عضدالملک حاجی لئه پسر خود را برای چهل تومان طلب که داشته در زیر گاو سر کش است؛ و هیچ فریادرسی هم پیدا نشد که دیه او را گرفته، به ورثه برساند.»^۴

به رغم آن همه دارایی و این همه اهتمام در حفظ آن، چو عضدالملک بمرد، بنا بر گزارش رسمی دیوان محاکمات وزارت امور خارجه «معادل یک صد هزار تومان» بدهی به بانک های شاهنشاهی و استقراضی برجا گذاشت^۵؛ که از این میان بانک شاهنشاهی - تا بیست و هشتم ذی الحجه سال ۱۳۲۸ ق. چهل و شش هزار و نهصد و هفتاد و شش تومان بود^۶؛ و چون ورثه او تأدیة این بدهی کوتاهی کردند، با بهره ۱۵ درصد - کل قروض نایب السلطنه متوفی به بانک مذکور - تا تاریخ ۱۸ رجب ۲۹ قمری - به پنجاه هزار و نهصد و بیست و سه تومان و سه هزار در رسید^۷. اسناد موجود در خزانه سازمان اسناد ملی ایران، اگر

علی رضاخان عضدالملک از بستگان مهد علیا همسر محمدشاه، از بین قاجاران به نیک نهادی، تقدس، و سادگی شناخته شده است^۱. وی در سال ۱۲۶۳ ق. زاده شد^۲ و در نوجوانی - به گاه سلطنت ناصرالدین شاه - جزو غلام بچگان درباری درآمد و «در عزل میرزا آقاخان صدراعظم، او و جمعی به اتهام خبر بردن جهت میرزا آقاخان چوب خوردند و اخراج شدند. بعد به واسطه قرابت با مادر شاه، دوباره او را آوردند.»^۳ پس از چندی وی ابتدا غلام بچه باشی - رئیس خانه شاگردهای دربار - و سپس پیش خدمت خاصه شاه شد و با همین سمت - در سال ۱۲۸۴ ق. - مأمور حمل خشت های طلا برای مظلا کردن گنبد «امامین همامین عسکرین» گردید، و این مأموریت را به خوبی انجام داد و «یک ثوب سرداری ترمه تن پوش اعلی» از شاه جایزه گرفت^۴.

در سال ۱۲۸۵ ق. علی رضاخان، ملقب به عضدالملک گردید و در همان سال منصب مهرباری شاه به وی تفویض گشت^۵. در سفر شاه به عتبات از متلزمین رکاب بود (۱۲۸۷ ق.) و پس از چندی نظارت آشپزخانه شاهی بر عهده او قرار گرفته، به عنوان حاکم مازندران نیز تعیین شد و در طی مدت حکومت، صاحب املاک مرغوبی در آن خطه گردید.

در سال ۱۲۹۰ ق. - هنگام انجام نخستین سفر شاه به فرنگ - از همراهان بوده در همین سال به ایلخانی گری ایل قاجار برگزیده شد. وی از مخالفین میرزا حسین خان سپهسالار بود و در برانداختن او از صدارت نقش داشت^۶.

در سال ۱۲۹۵ ق. - به همراه شاه - دو تین سفر فرنگ را به انجام رساند. در سال ۱۳۰۲ ق. مهدی قلی مجدالدوله به جای او خوان سالار شاه شد. ریاست صندوق عدالت در سال ۱۳۰۴ ق. بر عهده عضدالملک قرار گرفت؛ نفا شاه پس از بازگشت از سفر مستقیم فرنگ، منصب مهرباری را از وی گرفت و به عزیزالسلطان داد^۷.

کامل نیست. تصویری از تلاش دو ساله وزارت امور خارجه، برای آدیه وجوه این بدهی به بانک‌ها ارائه می‌دهد.

عضدالملک از سه همسر خود چند پسر و چند دختر داشته، پسر رشدش امیرسسیمان خان خازن السلطنه، و پسر کوچکش امیر مصطفی خان میرسیمیانی، - ملقب به سالارالسلطان - بود؛ که پس از درگذشت میرزا احمدخان مشیرالسلطنه، لقب او را گرفت و ملقب به مشیرالسلطنه شد.^{۱۵}

از پسران عضدالملک امیرعباس قلی خان سردار مخصوص - که طبق اسناد موجود مبالغی به مغازه کنتوار فرانسه مدیون بود - در سال ۱۳۲۶ ق.، به سالارالسلطان را وکیل خود کرد و برای معالجه به اروپا رفت و چون معالجات در مورد او مفید واقع نشد، در بیمارستانی در لژیک فوت نمود.

محمد ظهیرالسلطنه پسر دیگر نایب السلطنه متوفی - که با کرم الدوله - دختر میرزا فتح علی خان صاحب دیوان ازدواج نمود^{۱۶} و اسناد بدهی او به بگمز تاجرباشی عثمانی، بابت قیمت لباس و کفش و جای و شراب، در سازمان اسناد موجود است، در وضعیتی بوده که میرزا ابوطالب زنجانی، یکی از مجتهدین وقت، همسرش کرم الدوله را به عنوان قیمه او تعیین نمود^{۱۷}. و سر و کار محاکمات پیش از ظهیرالسلطنه با همین زن بود که ظاهراً با سایر ورثه عضدالملک اختلاف داشته است.

از دختران عضدالملک، یکی همسر میرزا احمدخان علاء الدوله بود، دختر دیگر او مریم خانم، به عقد ازدواج سالار امجد درآمده، دختر سوم او، افخم الدوله، زن نصرالملک بوده و ارفع الدوله، دختر چهارم، هنگام تقسیم ارث شریک سالارالسلطان شده است.

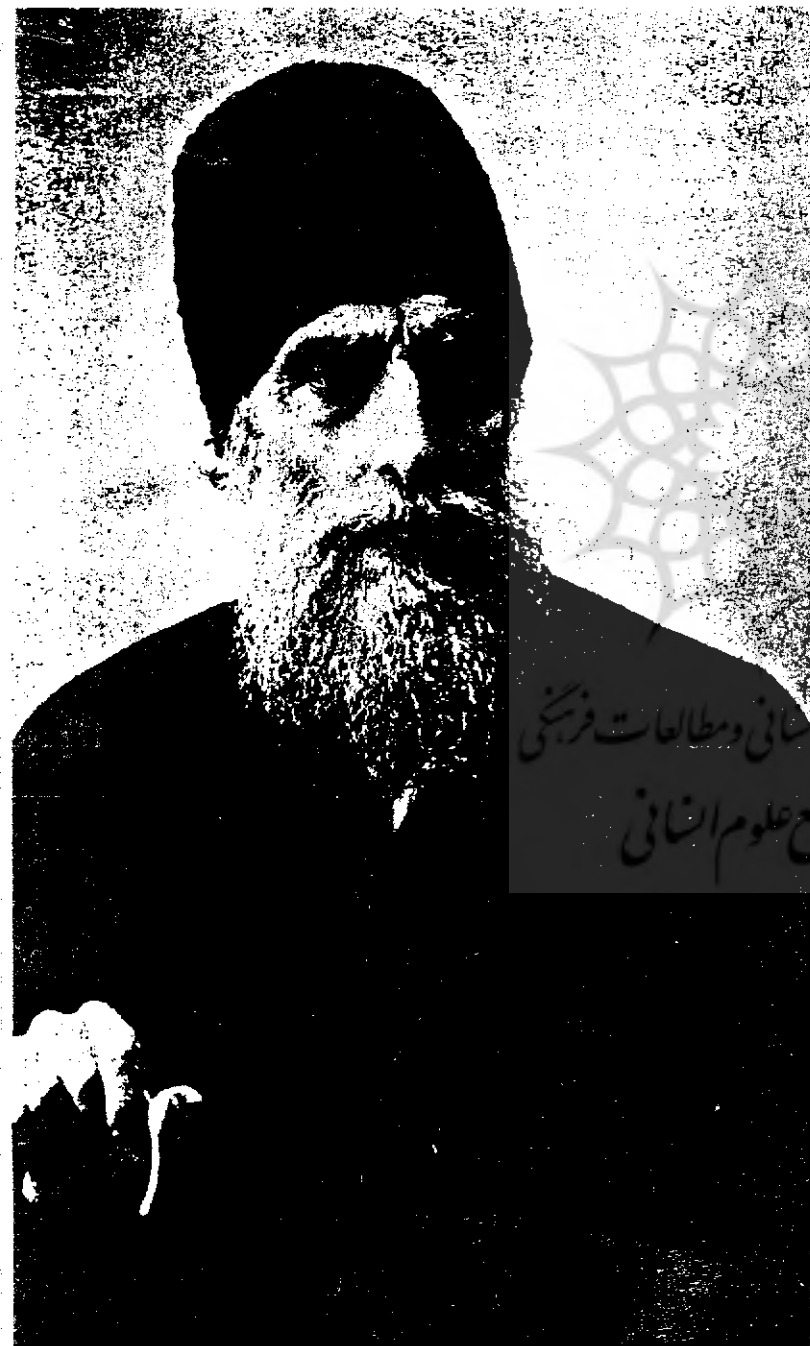
چون دیوان محاکمات وزارت امور خارجه، جهت وصول مطالبات بانک‌ها از ورثه اقدام نمود، از میان تمام ورثه سر و کارش با این چند نفر افتاد: خازن السلطنه، سالارالسلطان، رکن السلطان، کرم الدوله، ارفع الدوله، افخم الدوله و عیال سالار امجد.^{۱۸}

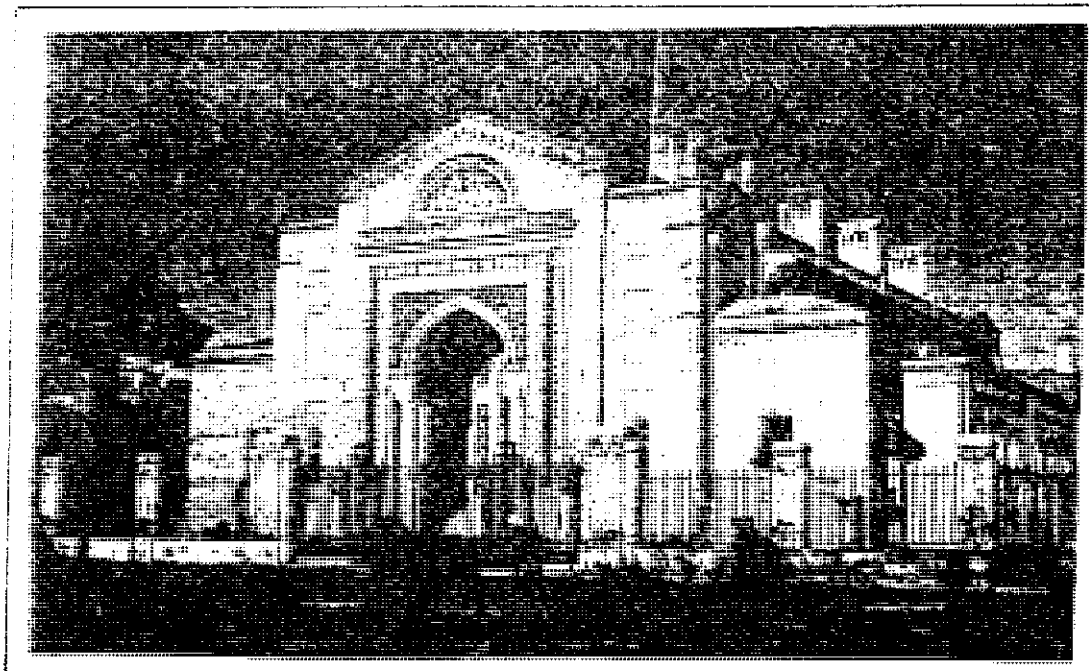
برطبق اسناد موجود، نخستین بار بانک شاهنشاهی در تاریخ هشتم محرم الحرام سال ۱۳۲۹ ق. صورت مطالبات خود از عضدالملک را به محاکمات ارائه نمود و چنین پیداست که محاکمات، همین دعوی بانک را به اطلاع ورثه نایب السلطنه رسانده است. ورثه مذکور - پیش از ادای دیون متوفی - به تقسیم ماترک اقدام نمودند و همه دشواری‌ها از همین جا پدید آمد.

شهادت نامه مکتوب شیخ المشایخ - که ظاهراً برای آکرم الدوله، عروس عضدالملک نوشته شده - حاکی است که قرار تقسیم املاک متوفی، در منزل حاج امام جمعه خوئی نهاده شد. ارزش کلیه

املاک نایب السلطنه، سوای عمارات را به چهارصد و بیست هزار تومان تخمین زدند و پس از پرداخت هفت هزار تومان به عنوان «ثمنیه» به والده رکن السلطان، براساس تخمین سابق‌الذکر، و با تسهیم به چهارده حصه، هریک از ورثه مطابق شرع، سهم خود را از املاک دریافت نمود و از میان ورثه کسانی که سهم بیش‌تری برداشته بودند، موظف به تأدیه بخشی از قروض عضدالملک - که دامنگیر سایر وراث می‌شد می‌گردیدند. هر سهمی معادل سی هزار تومان منک ارزیابی شد و هریک از پسران ۲/۵ سهم و دختران نیمی از این مقدار سهم داشتند.

برای مثال سهم مصطفی خان سالارالسلطان از املاک، معادل





از آنجا برخاست که برخی از ورثه، به عذر دانشخص بودن مقدار سهم آنان از قروض متوفی، از پرداخت سهم خود از این بدهی سر باز زدند. در رمضان سال ۱۳۲۹ ق. خازن السلطنه یک بار بهانه آورد که گرفتار برگزاری مراسم سالگرد فوت عضدالملک است. بار دیگر به این عذر متوسل شد که حساب بدهی نزد سالارالسلطان است و او می بایست سهم وی را تعیین کند. از محاکمات به وی نوشتند که علاوه الدوله «سهمی خودشان را به اضافه تنزیل - از ۱۸ رجب تا ۱۸ رمضان - پرداختند و لازم است حضرت عالی هم سهم خودتان را بپردازید و موقوف به تعیین کردن جناب آقای سالارالسلطان نفرمائید و چنانچه از طرف آقای سالارالسلطان رسیدگی به عمل آمد و از آن مبلغ کمتر سهمی حضرت عالی را معین کردند، وزارت خارجه با تنزیل آن اضافه را به حضرت عالی خواهد پرداخت. مقصود این است که بیش از این راضی نشوید [که] وزارت امور خارجه در زحمت باشد.»^{۲۱} اما پاسخ مورخه ۲۵ صفر سال ۱۳۳۰ ق. او نشان می دهد که به تعهد وزارت خارجه اعتنایی نکرده، خواستار آن است که «نماینده بانک را با سند» احضار نمایند؛ تا پس از رسیدگی، بدهی بانک را بپردازد. سالار امجد داماد نایب السلطنه هم اظهار می داشت که «تا قرار لازم در خصوص ارثیه من داده نشود، نمی توانم به مقام پرداخت مطالبات بانک برآیم». نصرالملک نیز بهانه هایی مشابه می آورد، لذا محاکمات مجبور شد که مجلسی مرکب از کلیه ورثه و حاج امیر جمعه خوبی ترتیب دهد، یکی از این مجالس، «حسب الامر والا حضرت اقدس آقای نایب السلطنه [ناصرالملک] دامت عظمت» قرار بود، در روز دوشنبه نوزدهم

۷۵۰۰۰ تومان می شد؛ که او با مشارکت خواهرش ارفع الدوله، می بایست معادل یک صد و دوازده هزار و پانصد تومان ملک قبول کند. اما او و خواهرش جمعاً معادل یک صد و بیست هزار تومان، از املاک، سهم بردند و پذیرفتند که «هفت هزار و پانصد تومان از قروض سایرین قبول نموده، ادا نمایند. و هکذا آقای نصرالملک که به وکالت متعلقه خودشان - سرکار افعلم الدوله - می باید سی و هفت هزار و پانصد تومان ملک انتخاب نمایند. نجم آباد را به چهل هزار تومان انتخاب و قبول کرد که دو هزار و پانصد تومان از قروض وارثی که کم تر سهم برده است بپردازد» در این میان به اکرم الدوله - که بابت سهم ظهیرالسلطنه - می بایست معادل ۷۵۰۰۰ تومان ملک سهم ببرد - بیش از شصت هزار تومان ملک نرسید و سایر وراث قبول کردند که «پانزده هزار تومان کسر سهم را از سهم قروض آقای ظهیرالسلطنه قبول نموده، ادا کنند»، املاک سهمی امیرسلیمان خان خازن السلطنه نیز بیش از شصت و هفت هزار تومان، ارزش نداشت و سایر ورثه پذیرفتند که معادل هشت هزار تومان از سهم قروض وی را بپردازند.^{۱۹}

به نظر می رسد در همان مجلس قرار شده که هیچ یک از ورثه - تا پیش از تأدیة بدهی عضدالملک به بانکها - دخل و تصرفی در املاک سهمی خود نمایند، اما از خیال پاسخ تلفنی حاج امام جمعه خوبی به اکرم الدوله، چنین پیداست که برخی از آنان به این تعهد پای بند نمانده اند.^{۲۰}

تختین مشکل پیش روی محاکمات، همین بود که املاک عضدالملک در میان این تعداد از ورثه وی تقسیم شد. دومین مشکل

ربیع الثانی ۱۳۳۰ ق. تشکیل شود. حاج امام جمعه خوبی - که دعوت نامه شرکت در این مجلس برای او فرستاده شده بود - نوشت: «عرض می شود رقعہ محترم رسیده تقاضا فرموده اید روز دوشنبه دو ساعت بعد از ظهر در قصر ایض برای تسویه و تصفیه امور وراث مرحوم میرور عضدالملک نایب السلطنه مزاحم شوم. با اینکه تکسر مزاج دارم محض اینکه شاید امریک خانوادہ جلیله تصفیه شده و طلب جمعی برسند، ان شاء الله سه ساعت به غروب دوشنبه مانده حاضر می شوم.»^{۲۲}

مجالس متعدد دیگری نیز تشکیل شد، اما ظاهراً در هیچ یک از این نشست ها، مسئله کاملاً فیصله نیافته است، چرا که «برای رسیدگی به ادعای طلب بانک استقراضی» نیز محاکمات مجبور شده مجلسی با شرکت کلیه ورثه ترتیب دهد، و از آنان برای حضور در محاکمات در روز شنبه دهم ذی القعدة سال ۱۳۳۱ ق. دعوت به عمل آورد.

گرفتاری دیگر محاکمات، اقدام بانک شاهنشاهی به گماشتن مأمور خود در بخت خانه ورثه، برای وصول طلب خویش بود؛ که محاکمات ظاهراً برای جلوگیری از گسترش نفوذ مأمورین خارجی - و اقدام مستقیم آنان - سریعاً دست به کار شد و مهلت خواست و تهدید کرد که بدهی ورثه به بانک را وصول کرده، بپردازد.^{۲۳} تعلل ورثه در تأدیة بدهی خود به بانک، موجب شد که اداره اجرای محاکمات شکایت نزد معاون وزیر برده و بنویسد:

«برای مطالبه هرطور اقدام لازم بوده، شده است، ولی این کار از پلیس که گاهی بیاید و گاهی حاضر نشود ساخته نیست؛ عرض کردم دو نفر قزاق لازم است، مقرر فرمودند خواسته شود، اداره محاسبات اقدام نکرد، درثانی مقرر شد از قزاق های وزارت خارجه، یکی دو نفر در موقع لزوم بدهند. شاهزاده قزاق می گوید آنها سواره هستند و قزاق پیاده برای این کار لازم است، کار هم اسباب می خواهد، بی اسباب ممکن نیست بتوان کار کرد، پس فردا باز بانک یک اقدامی می کند؛ آن وقت به هیچ وجه نمی توان داخل هیچ گونه مذاکره شد.»

چنین پیداست که همین شکایت، و نیز بیان این مطالب که اگر هریک از ورثه سهم خودشان را از قروض می پرداختند، تاکنون طلب بانک پرداخت شده بود، و هم چنین «اگرم اندوله عیال ظهیر السلطنه یک خانه شروع کرده می سازد که تا به حال بیست هزار تومان خرج کرده و همین مبلغ هم خرج خواهد داشت تا تمام شود و الان مشغول است.»، و طرح این پرسش که «چرا اول قروض خودشان را نمی دهند، بعد شروع به بنایی ده بکنند» موجب شده که چنین

دستوری از سوی مقام مذکور صادر شود:

«به اداره محاسبات ابلاغ فرمایید قزاق برای محاکمات فوراً بخواهند. اقدامات را هم تحکیم فرمایند، بلکه سخت تر هم بگیرند. امروز سالار السلطان نزد این جانب آمده بود، مدتی حرف زد، جواب سخت به او دادم.»

اختلافات میان ورثه نیز به دشواری کار افزوده بود، از سویی اگر اندوله به محاکمات می نوشت که سایر ورثه درصد فروش املاک سهمی خود هستند، و از سوی دیگر میرزا احمدخان علاء الدوله - که خود را «گرفتار نتیجه ظلم آقای سالار السلطان و آقای رکن السلطان و چند نفر دیگر از ورثه» می دانست - شکوه می کرد که «معادل هفت هشت هزار تومان پول نقد به آنها داده که هریک از محل پرداخت این وجه، از قبیل موقعی بوده که اجزای وزارت جلیله امور خارجه هم اطلاع دارند که نعلش سردار مخصوص را در بنژیک، در مریض خانه می خواستند آتش بزنند؛ سفیر ایران تلگراف کرده بود که هرگاه تا شش ساعت دیگر پول نرسد، نعلش را آتش خواهند زد؛ در همچو موقعی بنده پول دادم، تا به حال که نه ماه می گذرد، نگرفته ام و تمام را به وعده گذرانیده اند. گویا درستی حساب و ادای قرض مردم را این آقایان کفر می دانند.»^{۲۴}

محاکمات وزارت امور خارجه، برای وادار نمودن ورثه به پرداخت بدهی خود، در همان سال ۱۳۲۹ ق. دستور توقیف کلیه املاک ورثه عضدالملک را صادر نمود. سواد تلگراف عبدالحمین خان معزالسلطان - سردار محیی - حکمران مازندران به حاکم بارفروش (بابل) در دست است، که دستور داده «املاک ورثه مرحوم عضدالملک ضبط و در تحت نظر حکومتی باشد، تا موقعی که ورثه مزبور طلب بانک شاهنشاهی را تأدیة نموده - بعد از صدور حکم ثانوی - از توقیف خارج شود.»^{۲۵} در سایر نقاط مثل دهات و قراء اطراف تهران نیز املاک ورثه توقیف گردید و متن اعلانی که قرار بوده در تهران چاپ و توزیع شود، در دست ماست؛ که طی آن «از طرف وزارت امور خارجه، به عموم اهالی دارالخلافه اعلان می شود تا زمانی که ورثه مرحوم نایب السلطنه عضدالملک، قراری در تأدیة طلب بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی و سایر قروضی که آن مرحوم به اتباع خارجه دارند، ندهند، هر نوع معامله در فروش املاک، یا معامله راهنی با هرکس نمایند، لغو و باطل است و محصول املاک آنها هم در توقیف اجرای محاکمات خواهد بود و کسانی که املاک آنها را اجاره کرده اند، حق ندارند دیناری از بابت محصول به وراث آن مرحوم بدهند.»

اگرچه در حاشیه سند نوشته شده است که: مقرر فرمودند رقعہ به

امور ملکی خودشان» باشند.

افزون بر این همه وی می نویسد: «مختصر توجهی لازم است بشود که کلیه جواب و سؤالی که در میان ورثه نایب السلطنه است، قطع شود» و مطالبات خود از سالار السلطان، از جمله یک فقره هزار و پانصد تومان پونی که با اطلاع وزارت امور خارجه «برای حمل نعل پسر مرحوم نایب السلطنه، که در فرنگ می خواستند جنازه او را بسوزانند و یک اسباب ننگ و بدنامی برای خانواده نایب السلطنه و تمام ایرانی بود» داده، یادآور می شود.^{۲۶}

اگرچه بنا بر مندرجات مندی که پیش از این به آن اشاره شد، علاء الدوله پیش از مرگ خود - بر اثر سوء قصد، در نهم ذی الحجه ۱۳۲۹ ق. - سهم خود از طلب بانک را پرداخت، اما دشواری کار محاکمات به پایان نرسید.

اسناد موجود حکمی از آن است که محاکمات از آن پس، با اجاره داران املاک ورثه عضدالملک سر و کار یافت و مجبور به حل سایر مشکلات ورثه گردید؛ و ضعیفانه‌هایی که به وزارت عدلیه نوشت، این مشکلات را شرح داد و خواستار همکاری آن وزارتخانه جهت حل آنها گردید. در طی یکی از این نامه‌ها - که به درخواست سالار امجد داماد عضدالملک نوشته شده - توجه عدلیه را به این نکته جلب کرده که املاک نایب السلطنه «تا یک درجه در تحت نظر» و مواظبت است که «تقریباً در فروش و هر نوع معاملاتی نسبت به آن املاک، مختار و مجاز نیستند؛ در این صورت اگر طلب کاران داخله که یا زیاد حسابی دارند، چندان قدرت و استطاعت برای پرداخت آنها قبل از انجام عمل بانک‌ها ندارند؛ زیرا پول نقد نداشته، فروش املاک هم هنوز برای آنها متعسر است.» سپس شکایت سالار امجد را که «هر روز طلب کاران - از قبیل نوکر و ناظر و متفرقه - اسباب زحمت و هتک آبرو و اشکالات می شوند» نقل نموده، خواستار است که ترتیبی برای اسکات طلب کاران تا یک مدت محدودی، مثلاً دو ماه، داده شود که در ظرف این مدت شاید مسائل صورت صلاح بیابد؛ و اگر از عدلیه اعظم هم مأموری برای این کار می رود عجله متعسر نباشد.»^{۲۷}

سرانجام چون ورثه درصدد ادای دین برمی آیند، خازن السلطنه چهار هزار تومان حواله می‌کند؛ سالار السلطان سالی سه هزار تومان می‌دهد؛ محمدجعفر معین‌الرعا - مستأجر املاک عضدالملک در مازندران - سه هزار تومان می‌فرستد؛ رکن السلطان سند پرداخت هزار تومان را از بانک دریافت می‌کند؛ طلب بانک شاهنشاهی به تدریج داده می‌شود و چون در تاریخ ربیع الاول سال ۱۳۳۱ ق.، تنها حدود ده هزار تومان از اصل قرض عضدالملک به بانک شاهنشاهی باقی

آقای علاء الدوله نوشته شود که محض احترام فرمایش جناب مستطاب عالی سپردم توقیف را از املاک بردارند، ولی منتظرم در ظرف یک هفته یا ورثه مرحوم میرور نایب السلطنه عضدالملک صورت حساب‌هایی را که بانک شاهنشاهی و روس داده‌اند تصدیق کنند، و بنا اگر اختلافی دارند رفع اختلاف نمایند؛ که از آن رو [؟] سهم هریک از ورثه مطالبه و دریافت و به این دو بانک پرداخته شود.»

اما چون ورثه در طی آن مدت قروض خود را نپرداختند و توقیف املاک آنان همچنان پابرجا مانده به نظر می‌رسد که این اعلان بالاخره در تهران منتشر شده باشد.

میرزا احمدخان علاء الدوله - داماد عضدالملک - به این اقدام اعتراض کرد؛ وی از محاکمات می‌پرسید که اولاً چرا تاکنون پاسخی به درخواست او - مبنی بر تعیین مبلغ قرض نایب السلطنه و مشخص کردن بانک‌های طلب کار داده نشده است؛ و در عوض از طرف محاکمات «مأمور معین شده است که تمام املاک مرحوم نایب السلطنه را که قریب یک کروور است، برای چهل هزار تومان یا پنجاه هزار تومان یا کمتر یا بیش تر توقیف» کنند. و ثانیاً به چه مجوزی ملک زرخیرد ورثه را «جزء املاک آن مرحوم توقیف کرده‌اند» و توضیح می‌دهد که دو سهم از سلیمانیه از آن او است «که یک سهم ارثیه والده سهم الدوله است، و یک سهم آن را خریداری کرده‌ام» وی همچنین متعهد می‌شود که اگر مجلسی از ورثه تشکیل گردد و سهم قروض هریک تعیین شود، «در همان مجلس که سهم یک دختر از قروض بانک معین شد که متعلق به والده سهم الدوله است، فوراً قرار ادای آن داده می‌شود.»

او از نحوه اجرای این توقیف نیز شکوه کرده، می‌نویسد: «هرگاه باید ملک توقیف شود، بعضی دین بعضی چرا؟ ملک بنده که هشت هزار تومان وجه نقد به ورثه داده، یا ظهیر السلطنه که پانزده هزار تومان از برای قرض زمین گذاشته، باید توقیف شود و ملک آقای سالار السلطان که ده پارچه [ملک] در مازندران و در نجم‌آباد و ساوه و هاشم‌آباد [دارند] درید تصرف خودشان باقی باشد؟ وقتی حکم توقیف شد، کلیه املاک مازندران و... و کلیه مستغلات شهری و خانه‌های مرحوم نایب السلطنه باید توقیف شود؛ نه سلیمانیه به تنهایی» و می‌پرسد که چرا می‌بایست «یک کروور املاک» برخی از ورثه - که مبلغی از حق الارث خودشان را برای ادای قرض واگذار کرده‌اند - توقیف شود و املاک ورثه دیگر که «از سهم خودشان برای قرض نگذاشته‌اند... چون دوردست است، بهیچوجه در تحت توقیف نیامده؛ [آنان] در کمال خوبی مشغول رتق و فتق

عضدالملک نایب السلطنه طاب ثرد، زحمت می دهد که چون مطلب محتاج به بعضی تحقیقات است، نهاد پس از آن که تحقیقات لازم به عمل آمد، نتیجه هرچه شد، به آن وزارت جلیله اعلام خواهد نمود. از طرف وزیر مالیه معدل الدوله محل مهر: وزارت مالیه ۱۳۲۸.



فقط که تبریز را اجلا هم نشد

PAYABLE AT TABRIZ ONLY

نده بود، محاکمات خواستار تشکیل مجلسی با شرکت ورثه — برای اگره جهت پرداخت مابقی اصل، و نحوه تخفیف گرفتن از بانک مورد فرغ این قرض — گردید.

اما از سوی دیگر قنصلگری روس — طی یادداشتی به تاریخ یزدهم جمادی الثانی ۱۳۳۱ ق. — خواستار اقدام سریع محاکمات، و وصول طلب بانک استقراضی از ورثه عضدالملک می شود.^{۲۸} و یادداشت دیگری تنویحاً از محاکمات گه می کند که «از بانک استقراضی ایران می نویسند طلبی که بانک شاهنشاهی از ورثه عضدالملک داشت، کلیه را وصول و عاید داشته اند؛ اما طلب بانک استقراضی که مدتی است به آن اداره محترمه اظهار و مراجعه شده، کنون لاوصول مانده است؛ و این فقره باعث تعجب بانک مزبور ده که چرا در وصول و ایصال طلب آنها این طور تعلل می شود.»

اگرچه تمام بدهی ورثه عضدالملک به بانک شاهنشاهی، تا آن ریح پرداخت نشده بود، اما اظهار «تعجب» اولیای بانک استقراضی چندان هم بی مورد نبوده است؛ چرا که در برابر پرداخت و چند هزار تومان به بانک شاهنشاهی، از پاسخ محاکمات است که تا تاریخ ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۱ ق. تنها «پنج هزار بان و کسری» از طلب بانک استقراضی تأدیه شده بود.

به هر حال محاکمات اقدامات خود را پی می گیرد و از کلیه ورثه ای حضور در مجلسی که جهت رسیدگی به طلب بانک استقراضی، در تاریخ شنبه دهم ذی القعدة ۱۳۳۱ ق. منعقد می گردید موت می نماید.

اسناد موجود در همین جا تمام می شود و ما از سایر اقدامات اربت امور خارجه در این مورد آگاهی نداریم، از آن جا که تاکنون لمیه اسناد وزارت امور خارجه فهرست نشده، این امید هست که بقی اسناد بدهی عضدالملک به بانک های خارجی از بین سایر ناد باقی مانده به دست آید.

یک نکته ناگفته مانده و آن این است که تنها در اسناد مربوط سال ۱۳۳۱ ق.، — این ادعای ورثه — طی نامه مصطفی خان لارالسلطان به محاکمات — طرح شده که «مرحوم نایب السلطنه شتر از طلب بانک شاهنشاهی و بانک روس، از دیوان اعلی ب کار بود و این مدت به این امید بوده ایم که این وجه وصول شده به هر دو بانک داده شود.»^{۲۹} محاکمات سواد این نامه را به اربت مالیه فرستاد و توضیح خواست. پاسخ وزارت مالیه — که نوشت آن برای سالارالسلطان فرستاده شد — چنین بود:

«وزارت جلیله امور خارجه

«در جواب مرقومه نمره (۱۵۲۴۰/۵) راجع به حقوق مرحوم

یادداشت‌ها:

۱۵- صفایی، همان، ص ۴۸۲.

۱۶- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۸۸۴-۸۸۵. وقایع دوشنبه ۲۲ و سه‌شنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۹ قمری.

۱۷- اسناد بدهی ظهیرالسلطنه ظنی شماره ۷-۹۱۰۰۴ در سری اسناد وزارت امور خارجه موجود در خزانه سازمان اسناد ملی ایران فهرست شده است. جزء اسناد مذکور نامه‌ای از محاکمات به تاریخ ۲ ذیحجه ۱۳۲۸ ق. در دست است که در مورد حدود این قیصومیت از حاج میرزا ابوطالب زنجانی توضیح خواسته شده است و وی پاسخ داده که این قیصومیت «اختصاص به حفظ و ضبط مال... و مصارف لازم» دارد و در مورد دعاوی مالی بر ظهیرالسلطنه می‌نویسد: «هر وقتی که مدعی پیدا شد یک نفر امین برای جواب و سؤال تعیین می‌شود». بری آگاهی از شرح حال حاج میرزا ابوطالب زنجانی بنگرید به: رجال بامداد، ج ۱، ص ۷۲-۷۵؛ یادگار، سال سوم، شماره هشتم (فروردین ۱۳۲۶)، ص ۳۵-۴۴.

۱۸- سند شماره ۱۴.

۱۹- سند شماره ۲. این شیخ اسماعیل دزفولی شیخ المشایخ از نزدیکان عضدالملک بوده چنانکه از سوی وی برای تصدی سمت «کتابداری همایونی» نامزد شده بود. بنگرید به: مستشارالدوله صادق، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، مجموعه اوزن یادداشت‌های تاریخی و اسناد سیاسی، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۶۱)، ص ۱۷۲.

۲۰- سند شماره ۳.

۲۱- سند شماره ۶.

۲۲- نامه امام جمعه خوینی به محاکمات که ضمن اسناد بدهی عضدالملک ظنی شماره ۷-۹۱۰۰۴ فهرست شده است.

۲۳- سند شماره ۴.

۲۴- نامه علاءالدوله به محاکمات ضمن اسناد بدهی عضدالملک.

۲۵- سند شماره ۷.

۲۶- سند شماره ۵.

۲۷- سند شماره ۱۱.

۲۸- سند شماره ۸.

۲۹- سند شماره ۱۳.

۱- مهدیقی هدایت (مخبرالسلطنه). گزارش ایران- قاجار و مشروطیت- به اهتمام محمدعلی صوفی (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۲۵۴؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۵)، ص ۱۳۴.

۲- ابراهیم صفایی، بهیران مشروطه (تهران، ۱۳۴۶)، دوره دوم، ص ۴۵۳.

گفتنی است که تاریخ تولد عضدالملک هم در کتاب شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری تألیف مهدی بامداد و هم در کتاب تازه انتشار یافته فرهنگ رجال قاجار به گونه‌ای نادرست ذکر گردیده است. بامداد تاریخ تولد وی را سال ۱۲۳۸ قمری دانسته (رجال بامداد، جلد دوم، ص ۴۳۵) و در کتاب دیگر تاریخ ۱۸۲۵ م / ۱۲۴۱ ق. به عنوان سال تولد عضدالملک تعیین شده است (بنگرید به: جورج پ. چرچیل، فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزا صالح (تهران، ۱۳۶۹)، ص ۱۲۳).

۳- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، همانجا، ضمن بیان وقایع روز سه‌شنبه غره ذی الحججه سال ۱۲۹۸ ق.

۴- علینقی حکیم‌الممالک، روزنامه سفر خراسان، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۶)، ص ۴۶۸.

۵- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی (تهران، ۱۳۶۷)، جلد سوم، ص ۱۹۰۴، منصب مژدراری، عواید بسیار داشته و او در اخذ رسوم ضعیف می‌ورزید.

۶- فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون- عصر سپهسالار- (تهران، ۱۳۵۱)، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۷- دوستعلی خان معیرالممالک، رجال عصر ناصری (تهران، ۱۳۶۱)، ص ۲۴۳. اعتمادالسلطنه اگرچه از حضور سلیمان خان پسر عضدالملک در سلام نوروزی در سال ۱۳۰۵ ق. م عنوان «مهردار مهر آثار» یاد کرده، تفویض مژدراری به عزیزالسلطان را ضمن بیان وقایع روز سه‌شنبه دهم ذی الحججه سال ۱۳۱۲ ق. نوشته است. در همان روز این‌خانی گری ایلی قاجار نیز از عضدالملک گرفته به مجدالدوله داده شد. بنگرید به: روزنامه خاطرات، ص ۶۲۹ (ضمن بیان وقایع روز سه‌شنبه ۶ رجب ۱۳۰۵ ق.) و ص ۱۱۵۲.

۸- محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام سعیدی سیرجانی (تهران، ۱۳۶۴)، ص ۳۰۱ و صفحات دیگر.

۹- مخبرالسلطنه هدایت تاریخ انتخاب ناصرالملک، به عنوان نایب‌السلطنه بعدی احمد شاه را چهار روز پیش از مرگ عضدالملک ذکر کرده است. بنگرید به: گزارش ایران، همانجا.

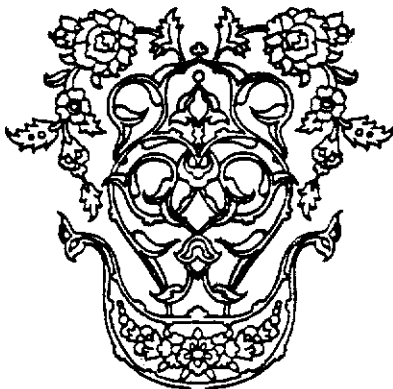
۱۰- جورج چرچیل، همان، ص ۱۲۳.

۱۱- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۳۸۴. ضمن بیان وقایع روز سه‌شنبه ۵ جمادی الاول ۱۳۰۲ ق.

۱۲- بنگرید به: سند شماره ۱۰ از اسناد پیوست همین نوشته.

۱۳- سند شماره ۱.

۱۴- سند شماره ۶.



[باسخ شیخ اسماعیل دزفولی - شیخ المشایخ - به استعلام اکرم الدوله]

چهارشنبه ۸ شهر رجب سنه ۱۳۲۹

خدمت جناب مستطاب آقای شیخ المشایخ عرض می‌کنم استدعا می‌کنم تفصیل روزی که در منزل جناب آقای حاجی امام جمعه تقسیم املاک مرحوم عضدالملک نایب السلطنه را فرمودید و جناب آقا صیغه خواندند هر یک چه مبلغ سهم آنها شد و کدام از سهم بیشتر قبول کردند و کدام از سهم خود کسر دارند که قرار شد آنها که اضافه بردند از قرض قبول کنند زیاده عرضی نیست

بسمه تعالی

عرض می‌شود اطلاع بنده در این خصوص که مرقوم داشته‌اید این است املاک مرحوم نایب السلطنه طاب ثراه سوای عمارات پس از مصالحه حقوق ثمنیه والده آقای رکن السلطان از آن املاک به هفت هزار تومان وجه نقد منحصر به چهارده سهم شد و به خیال آنکه کلیه املاک مرقومه به چهارصد و بیست هزار تومان می‌رسد هر سهمی را سی هزار تومان فرض کرده و از این قرار بعضی اضافه و بعضی کمتر از حق خود بردند به این ترتیب که هرکس اضافه از سهم خود ملک قبول نماید از سهم قروض وارثی که کمتر برده است قبول نموده بدهد. لهذا حضرت آقای سالارالسلطان و شریک ایشان سرکار ارفع الدوله که باید مطابق سهمی سی هزار تومان یکصد و دوازده هزار و پانصد تومان از املاک انتخاب نماید معادل یکصد و بیست هزار تومان منک قبول نمودند که هفت هزار و پانصد تومان از قروض سایرین قبول نموده ادا نمایند. و هكذا آقای نصرالملک که به وکالت متعلقه خودشان سرکار افخم الدوله می‌باید سی و هفت هزار و پانصد تومان ملک انتخاب نمایند نجم‌آباد را به چهل هزار تومان انتخاب و قبول کرد که دو هزار و پانصد تومان از قروض وارثی که کمتر از سهم خود برده است بپردازد. و دو وارث هم که کمتر از سهم خود ملک قبول کردند یکی سرکار بودید که می‌باید به جهت حضرت آقای ظهیرالسلطنه هفتاد و پنج هزار تومان ملک بگیریید ولی شصت هزار تومان بیشتر ملک به سرکار نرسیده و مقرر شد که پانزده هزار تومان کسر سهم را بدهکاران ورثه از سهم قروض آقای ظهیرالسلطنه قبول نموده ادا کنند و دیگری حضرت آقای خازن السلطنه بود که شصت و هفت هزار تومان از املاک را به جای هفتاد و پنج هزار تومان انتخاب فرمود که هشت هزار تومان از سهم قروض ایشان را زیاد گیرنده‌ها قبول نموده ادا نمایند و چون املاک

مقسود از چهارصد و هفت هزار تومان تجاوز نکرد لهذا معین است که غیر از دو وارث اخیر که کمتر از سهم خود برداشته‌اند باقی ورثه کثرتاً بدهکار شده و اضافه از حق خود برداشته‌اند و ما شهدنا الایما عننا والله جل جلاله علی ما نقول وکیل حرره اقل الانام عملاً و اکثر هم زبلاً احقر المشایخ اسمعیل فی شهر رجب المرجب ۱۳۲۹ محل مهر: الراجی الی الله اسمعیل

مجدداً عرض می‌شود که بر نهج مذکور بندگان حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاج امام جمعه مد ظله العالی تقسیمات مسطوره را تعیین و اجراء صیغه فرموده و ثبت آن را به مهر ورثه رسانیدند تا واضح باشد صحیح اسمعیل دزفولی

سند شماره ۳

[تلفنگرام حاج امام جمعه خوبی به اکرم الدوله ۱۳۲۹ ق]

به تاریخ ۹ شهر شعبان المعظم ۱۳۲۹ جواب نمره ۷۷۰ از تجریش

سرکار علیه عالیہ خانم اکرم الدوله دامت خدایها تلفن شما را ملاحظه کردم مکرر به همه وراثت مرحوم مبرور آقای نایب السلطنه عرض کرده‌ام تا قروض آن مرحوم را نداده‌اند و طلبکار را راضی نکرده‌اند هر تصرفی از قبیل فروش و اجاره و غیره در املاک می‌نمایند شرعاً وجهی ندارد و نباید تصرف نمایند و نمی‌توانند بفروشند
یحیی الخوی
محل مهر: اخبار تلفن

سند شماره ۴

[رپورت محاکمات]

رپورت محاکمات اداره محاکمات مورخه ۱۵ شهر شعبان ۱۳۲۹
نمره ۳۴۷۴

بانک شاهنشاهی مبلغ چهل و سه هزار تومان و کسری از مرحوم عضدالملک نایب السلطنه مطالبه می‌نمود در زمان حیات آن مرحوم مکرر اظهار شد و به جوابهای نامساعد گذراند پس از فوت آن مرحوم بانک مأمور خود را برای وصول و ایصال وجه مزبور درب خانه ورثه گذاشت و با وزارت خارجه مدتی مذاکره نمود مهلت خواست استمهان داده شد تا بحال مکرر صورت حساب فرستاده شده و مراسلات عدیده به ایشان نوشته شده و ابداً اقدامی در تأدیه قرض

بانک نکرده‌اند از قراری که یکی از وراث اکرم الدوله به محاکمات نوشته است بعلاوه تقسیم ترکه درصده فروش آن هم هستند در این صورت شرحی متحدالمال به تمام وراث نوشته که ثبت آن از لحاظ مبارک خواهد گذشت چندچه تصویب فرمایند مقرر دارند نوشته شود منوط به مر مبارک است.

اکرم الملک

نوشته حاشیه سند ناخواناست ظهراً (مطالبه شود) است.

سند شماره ۵

[علاء الدوله به محاکمات ۱۳۲۹ ق]

قریبات شود در باب قروض مرحوم نایب السلطنه طاب ثراه به بانک بتوسط رئیس اجرای محاکمات وزارت خارجه چند مرتبه مذاکره شد چون مطلب به جانی منتهی نشده بالضرورة بتوسط جناب دبیر همایون این مختصر را لازم می‌دانند زحمت بدهم و از مطلب چون کاملاً مسبوق است هر تحقیقاتی هم لازم باشد حضوراً از مشارالیه بفرمائید در سه مطلب و مذاکراتی که با رئیس اجرا شده بود از این قرار است اولاً تقاضا کرده بودم که معین شود قرض مرحوم نایب السلطنه چه مبلغ است و به کدام بانک مقروض هستند که ورثه تکلیف خودش را در ادای سهمی قرض خودش بداند هنوز در جواب این اظهار حسابی اقدامی از طرف محاکمات وزارت خارجه نشده است. مأمور معین شده است که تمام املاک مرحوم نایب السلطنه را که قریب یک کروور است برای چهل هزار تومان یا پنجاه هزار تومان یا کمتر یا بیشتر توقیف کرده‌اند به علاوه املاک ورثه مرحوم نایب السلطنه منکی را هم که زرخیر خود بنده است در جزو املاک آن مرحوم توقیف کرده‌اند حالا لازمه است مأموری معین فرمائید تمام ورثه مرحوم نایب السلطنه را در منزل جناب شریعتمدار آقای امام جمعه خوئی حاضر کنند که از ابتدا داخل بوده‌اند قروضی را هم که مرحوم نایب السلطنه به بانک دارند معلوم کنند هر یک از ورثه حاضرند که سهم خودشان را از قرض بانک بدهند حکم صادر شود که ملک او از توقیف خارج شود و هر کدام تقاعد دارند هر تکلیفی وزارت جلیله امور خارجه دارند اقدام بفرمایند غرض این است که دو سهم از سلیمانیه متعلق به بنده است که یک سهم ارثیه والده سهم الدوله است و یک سهم آنرا خریداری کرده‌ام و به موجب این نوشته در همان مجلس که سهم یک دختر از قرض بانک معین شود که متعلق به والده سهم الدوله است فوراً قرار ادای آن داده می‌شود که حاجت به توقیف سهم منکی ایشان نباشد تا اینجا یک مطلب

ساده سراسر است بود که خاطر محترم مستحضر شود که چند دقیقه صرف اوقات لازم است که یک کاری بر وفق صحت و عدالت گذشته اسباب بدنامی برای یک خانواده تدارک نشود. قطع نظر از این ترتیب مختصر توجهی لازم است بشود که کلیه جواب و سؤالی که در میان ورثه نایب السلطنه است قطع شود و آن این است که بعضی از ورثه که از جمله یکی خود بنده هستم مبلغی از بابت قروض مرحوم نایب السلطنه از سهمیه خود کسر کرده‌اند و برای قروض واگذار نموده‌اند بعضی به هیچ وجه از قرض را نداده و از سهم خودشان برای قرض نگذاشته‌اند و جای تعجب است املاک صاحبان آن سهام چون دوردست وقع است به هیچ وجه در تحت توقیف نیامده در کمال خوبی مشغور رتق و فتق امور ملکی خودشان هستند و یک قسمت از ورثه که مبلغی از حق الارث خودشان را برای ادای قروض واگذار کرده‌اند یک کروور املاکشان توقیف شده است یک فقره هزار و پانصد تومان پولی است که بنده به اطلاع وزارت امور خارجه برای حمل نعلش پسر مرحوم نایب السلطنه دادم که در فرنگ می‌خواستند جنازه او را بسوزانند و یک اسباب ننگ و بدنامی برای خانواده نایب السلطنه و تمام ایرانی بود و حالا این پول و چند فقره دیگر از این قبیل مطالبات نزد جناب اجل سالار السلطان باقی است و املاک سایرین من غیر حق توقیف شده غرض این است همان قانون که برای پرداخت طلب بانک حکم به توقیف املاک مدیونین می‌کند به احقاق حق ورثه هم باید حکم باشد که حقوق هر کدام به صحت رسد و هر یک هم از عهده سهم قرض خود برآیند و موافق و عده‌ای که فرمودید منتظرم توجه مخصوص بفرمایند که اسباب آسودگی باشد.

سند شماره ۶

[محاکمات به خازن السلطنه ۱۳۲۹ ق]

مورخه ۳ شوال المکرم ۱۳۲۹

فدایت شوم مرقومه محترمه واصل دیروز که برای تسویه حساب بانک تشریف نیاوردید اینک مرقوم فرموده‌اید برای تأدیه قرض بانک نسبت به سهمی خودتان حاضر هستید و موقوف به تعیین طلب فرموده‌اید طلب بانک به موجب صورت حسابی که در ۱۸ شهر رجب به وزارت خارجه فرستاده است مبلغ پنجاه هزار و نهصد و بیست و سه تومان و سه هزار دینار است و جناب مستطاب آقای علاء الدوله دام اقباله العالی هم قبول فرموده و سهمی خودشان را به اضافه تنزیل از ۱۸ رجب تا ۱۸ رمضان پرداختند و لازم است

سند شماره ۸

[نامه قنصلگری روس به محاکمات در مورد طلب بانک استقراضی از

ورثه عضدالملک ۱۳۳۱ ق]

جنرال قنصلگری اعلیحضرت امپراطوری کل ممالک روسیه مقیم

طهران به تاریخ ۱۳ شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۳۱

مطابق ۷ مای ۱۹۱۳ نمره ۴۸۸

یادداشت به محاکمات وزارت جلیله امور خارجه

بانک استقراضی ایران طلبی از مرحوم عضدالملک نایب السلطنه دارد که از طرف سفارت سنیه امپراطوری در ۷ شعبان ۱۳۲۷ مطابق ۱۱ اوتگوست ۱۹۰۹ به آن وزارتخانه جلیله امور خارجه مراجعه شده و تقاضای وصول آن را کرده اند و از قراری که از بانک مزبور مجدداً اظهار می کنند در این مدت طلب بانک را وصول نفرموده اند. احتراماً خواهشمند است که اقدامات سریعه لازم به عمل آورده طلب بانک را هرچه زودتر وصول و ایصال فرمایند و از نتیجه اقدامات جنرال قنصلگری را مسبق بدارند.

محل مهر: جنرال قنصلگری اعلیحضرت امپراتوری روس مقیم طهران

در ذیل سند نوشته شده است:

رجوع به سابقه نموده اگر حکمی صادر شده وصول و ایصال دارید.

سند شماره ۹

[نامه محاکمات به وزیر دربار ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰ ق]

نمره عمومی ۷۸۴۶

نمره خصوصی ۹۹۳ به تاریخ ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰

رقعه به وزیر دربار

از بابت مطالبات بانک شاهنشاهی و استقراضی از وزارت مرحوم نایب السلطنه طاب ثراه نسبت به سهمی که به آقای سالار امجد تعلق می گیرد نظر به اینکه هر وقت از ایشان مطالبه می شود اظهار می دارند تا قرار لازم در خصوص ارثیه من داده نشود نمی توانم به مقام پرداخت مطالبات بانک برآیم و از طرفی هم بانک شاهنشاهی و استقراضی همه روزه در مقام مطالبه می باشند وزارت خارجه همچو مقتضی دانست مجلس برای تسویه این امر مرکب از کلیه آقایان ورثه در

حضرت عالی هم سهم خودتان را بپردازید و موقوف به تعیین کردن جناب آقای سالارالسلطان نفرمائید و چنانچه از طرف آقای سالارالسلطان رسیدگی به عمل آمد و از آن مبلغ کمتر سهمی حضرت عالی را معین کردند وزارت امور خارجه با تنزیل آن اضافه را به حضرت عالی خواهد پرداخت مقصود این است بیشتر از این راضی نشوی. وزارت امور خارجه در زحمت باشد و هرچه زودتر به این کار خاتمه بدهید و مخصوصاً از حضرت عالی خواهش می کنم در این دو روزه این عمل را انجام بدهید زیاده عرضی ندارد ایام بکام باد

در حاشیه سند نوشته شده است: فدایت شوم چون مرقوم فرموده بودند که وجه بدهی بانک سهمی حضرت عالی را معین و حواله فرمایند برسانند اینک صورت حسابی را که از بانک فرستاده اند و جناب مستطاب اجل اکرم آقای علاءالدوله هم قبول و از این قرار سهمی خودشان را تا تاریخ فلان با فرع پرداخته اند اشعار نمود که زیر آنان [؟] را حواله فرمایند بر عهده وزارت امور خارجه است که اگر پس از تحقیق [و] رسیدگی معلوم شد چیزی علاوه کارسازی فرموده ایند گرفته و به حضرت عالی مسترد دارد.

سند شماره ۷

[سواد حکم توقیف املاک ورثه عضدالملک ۲۱ شوال ۱۳۲۹]

کارگزاری مهام خارجه مازندران

سواد تلگراف ایالت جلیله به حکومت بارفروش

مورخه ۲۲ برج میزان ۱۳۲۹ ق از ساری به بارفروش

حکومت بارفروش حکم تلگرافی از وزارت جلیله داخله برطبق اظهار یادداشت وزارت امور خارجه صادر شده است که املاک ورثه مرحوم عضدالملک ضبط و در تحت نظر حکومتی باشد تا موقعی که ورثه مزبور طلب بانک شاهنشاهی را تأدیه نموده بعد از صدور حکم ثانوی از توقیف خارج شود حسب الحکم به شما اخطار می شود مأمور فهمیده معین کرده بفرستید کلیه املاک متعلق به مرحوم عضدالملک را ضبط نمایند از مباشرین التزام سخت بگیرند که دیناری به حواله ورثه ندهند چون از وزارت امور خارجه به آقای رکن الوزاره کارگزار هم تلگراف در این خصوص شده است اقدام شما در اعزام مأمور و ضبط املاک مزبور باید به استحضار ایشان بوده باشد و در این فقره با آقای رکن الوزاره مشاوره به اطلاع ایشان اقدام و نتیجه را برت بدهید.

۲۱ شهر شوال نمره ۱۳ سردار محیی

وزارت خارجه تشكيل شود و روز دوشنبه ۱۲ شهر جاري دو ساعت بعد از ظهر مجلس منعقد خواهد شد لهذا تمنا دارد مقرر فرمائيد آقاي سالارالسلطان و آقاي ركن السلطان هم در روز و ساعت مزبوره به وزارت خارجه حضور بهم برسانند كه مذاكرات لازمه به عمل آمده قطع گفتگو شود در غياب رئيس
در حاشيه سند نوشته شده است: نوشته شود

سند شماره ۱۰

[محاكمات به وزارت عدليه ۱۳۳۰ ق]

نمره كتاب ثبت ۱۷۴۰ تاريخ خروج: ۲۴ جمادى الثانى ۱۳۳۰
وزارت جيبه عدليه

معادل يكصد هزار تومان بانكها از مرحوم نايب السلطنه طاب ثراه طلبكار هستند و مدتى است به وزارت خارجه شكايه نموده و كليه املاك آن مرحوم در توقيف اداره اجراى اين وزارت خانه است كه محصول آن را جمع آورى نموده و به بانكها عايد دارد. از قراريكه اطلاع داده اند اداره اجراى وزارت عدليه برآى وصول طلب ورثه فرج الله خان اقدام به توقيف سليمانيه نموده و كدخدائى آنجا را هم توقيف نموده لزوماً به استحضار آن وزارت جليله مى رساند كه غدغن فرمايند اداره اجرا متعرض نباشند و اقدامى به هيچ وجه در اين باب ننمايند كه اسباب تضيق طلب بانك و شكايه فراهم نشود.
امضا: ناخوانا

سند شماره ۱۱

[محاكمات به وزارت عدليه ۱۳۳۰ ق]

نمره كتاب ثبت ۱۳۸۵/۴۶۲ تاريخ خروج ۲۲ شهر صفر ۱۳۳۰
رقعه به وزارت عدليه

البته آن وزارت جليله از طلب بانكهاى شاهنشاهى و روس از ورثه مرحوم ميرور عضدالملك نايب السلطنه طاب ثراه مستحضر است وزارت امور خارجه در اين خصوص دچار زحمات و اشكالات فوق العاده شده تا بالاخره يك ترتيبى اتخاذ كرد كه از آن قرار مشغول اقدام و منتظر نتيجه است و تا يك درجه املاك مرحوم ميرور در تحت نظر و مواظب است كه تقريباً در فروش و هر نوع معاملاتى نسبت به آن املاك مختار و مجاز نباشند در اين صورت اگر طلبكاران داخله كم يا زياد حسابى دارند چندان قدرت و استطاعت برآى پرداخت آنها قبل از انجام عمل بانكها ندارند زيرا پول نقدى

نداشته فروش املاك هم هنوز برآى آنها متعسر است و در اين صورت برآى اخذ نتيجه و حصول به مقصود نسبت به اصلاح كار بانكها و فراغت خاطر ورثه از مزحمت ساير طلبكاران تا يك درجه به طور موقت لازم است منجمله آقاي سالار امجد كه داماد آن مرحوم هستند شكايه دارند كه هر روز طلبكاران از قبيل نوكر و ناظر و متفرقه اسباب زحمت و هتكم آبرو و اشكالات مى شوند در صورتى كه قبل از فروش املاك آنها قادر بر تاديه قروض متفرقه كه يا زياد نيستند با اين تفصيل ناچار مرتب را به استحضار خاطر محترم مى رساند كه اگر تصويب فرمايند يك ترتيبى برآى اسكات طلبكاران تا يك مدت محدودى مثلاً دو ماه داده شود كه در ظرف اين مدت شايد اين مسائل صورت صلاح بيايد و اگر از عدليه اعظم هم مأمورى برآى اين كار مى رود عجله متعرض نباشند.

امضا: ناخوانا

سند شماره ۱۲

[منصورالتجار مستأجر قريه عمادآورد به محاكمات ۱۳۳۱ ق]

۲۲ شهر محرم الحرام

مقدمه منيع مبارك... رياست جليله محترم وزارت خارجه دامت
اجلاله العالى

در باب قريه عمادآورد چونكه در اداره جليله ملتزمه و متعهد شدم كه بدون اطلاع وزارت خانه از بابت مال الاجاره قريه مزبور تنخواه سه آيه را به كسى ندهم و حال قنات آن يك پشته انداخته و بايد رفع خرابى آن بشود و امروزها جزئى مخارج دارد هرگاه مسامحه در تعمير آن بشود دور نيست چندين بعد مخارج كلى پيدا نمايد و رعيت هم به صدا درآمده مطالبه خسارات از بنده و اداره بنمايند استدعا آنكه يك نفر از طرف اداره جليله مقرر فرمايند تا با اطلاع آن شخص مغبى [مغبى] گذارده رفع خرابى بشود يا آنكه اجازه بفرمائيد كتباً به اطلاع كميسر زاويه مقدمه حضرت عبدالعظيم مغبى گذارد چنانكه اجازه نفرمايند چهار صباح ديگر رعيت يا خود بنده مجبور است كه ادعاى خسارات وارده را بنمايد و مورد مؤاخذه نخواهند بود امر امر مباركست اقل منصورالتجار

ذيل نامه نوشته شده است: ضبط شود جواب روى پاكه نوشته فرستاده شد.

جوابيه نوشته در ۲۲ محرم ۱۳۳۱

قرار بود اجاره نامه خودتان را بياوريد يكماه است نياورده ايد روز يكشنبه ۲۶ شهر حال

[اداره سالارالسلطان به محاکمات ۱۳۳۱ ق.]

تذکره شریفه رئیس شریفه را از وزارت نموده البته خراج شریفه
 مینماید است که در دای قروض درجه نایب السلطنه طالب ثراه و
 حفظ مقام خانوادگی خود و سایر فرزندان خود در نداشته و نادره و
 البته مسبق هستند که درجه نایب السلطنه بیشتر از طلب بانک
 شاهنشاهی و بانک روس از دیوان عالی طسکار بوده و این مدت به
 این نوبه بوده که این وجه وصول شده و به هر دو بانک داده شود و
 دیگر آنکه به وجود قروض زیاد خود این بنده پارساله سه هزار تومان به
 بانک شاهنشاهی داده و امساله نیز سه هزار تومان حواله داده ام یعنی
 شش هزار تومان حواله شده است که به هر بانک سه هزار تومان داده
 شود مقصود این است که به وجود عده ورثه مافوق قدرت خود در
 ادای طلب بانکها حاضر بوده و هستند ولی افسوس که قوه ختم و
 فیصل آنها ندارند مگر اینکه حضرت عالی در وصول طلب مرحوم
 نایب السلطنه از دیوان عالی پسرهای و به واسطه اقدام حضرت عالی
 مراجع حضرت اشرف آقای وزیر امور خارجه دامت شوکتہ اسباب
 وصول طلب و ارسال به بانکها فراهم شود امید است که مضایقه
 تقمیده اراکین را قرین امتنان و تشکر فرمایند

مصطفی خان

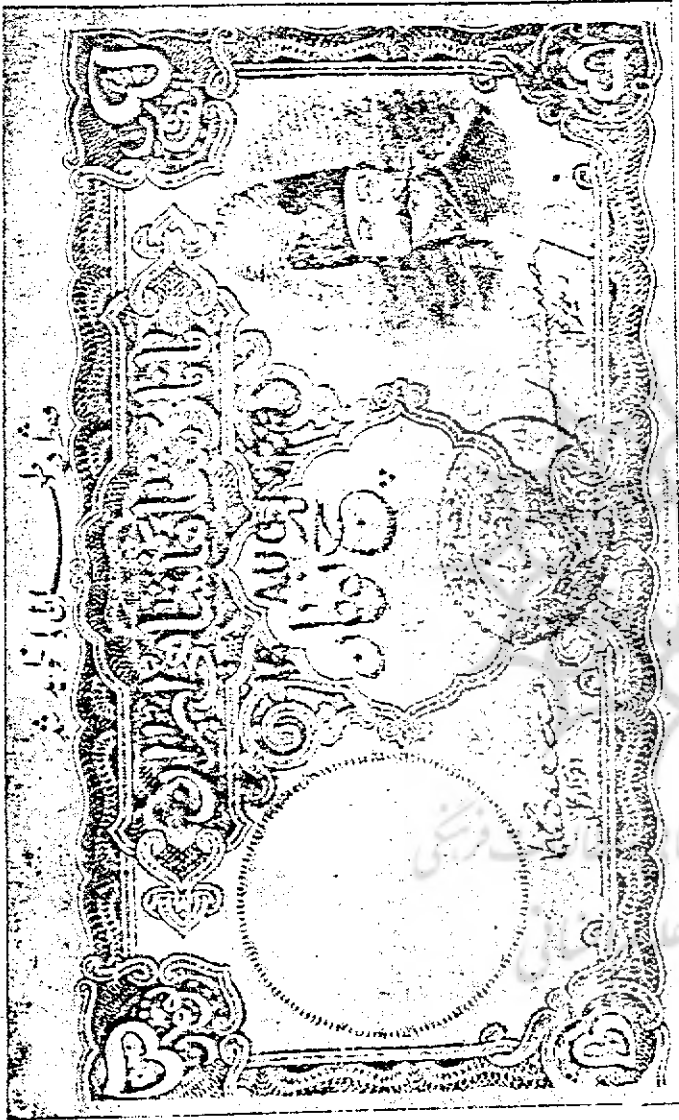
در حاشیه سند نوشته شده است: به خزانه داری کل نوشته شد.

[محاکمات به ورثه عضدالملک ۱۳۳۱ ق.]

نمبر کتاب ثبت ۲۸۴۶ تاریخ خروج ۲۲ شوال ۱۳۳۱ به ورثه
 مرحوم نایب السلطنه

آقای سالارالسلطان، آقای رکن السلطان، اکرم الدوله عیال
 ظهیرالسلطنه، ارفع الدوله صبیبه مرحوم عضدالملک، عیال مرحوم
 علاء الدوله، سرکار افخم الدوله، عیال سالار امجد برای رسیدگی به
 ادعای طلب بانک استقراض از ورثه مرحوم مغفور عضدالملک
 نایب السلطنه طالب ثراه روز شنبه دهم ذی القعدة ۱۳۳۱ سه ساعت
 قبل از ظهر مجلسی در محاکمات وزارت امور خارجه تشکیل خواهد
 شد لذا لازمه است خود جنابعالی یا وکیل ثابت الوکاله خودتان در
 روز و ساعت مزبور به محاکمات حضور بنده رسانیده تا رسیدگی به
 عمل آید.

در زیر سند نوشته شده است: به هر یکی از ورثه عضدالملک بنویسد
 و برای آقای عضدالملک حواله امساله خان حواله سند | که در
 نامه منقسمه | را به نوبت است و دفتر نوشته شود.



لکهنؤ شهر محرم ۱۳۱۹

۵۰
۲۶

متریدانت جناب ابراهیم خلیفہ آرزو دار فاضل

سرخ

مکرمات مہدیہ مرحوم سرور حضرت

سلام

۱۳۲۸

بجانب شہزادہ ۲۸ شہزادہ محرم کتبہ

بجانب شہزادہ

بجانب شہزادہ

بجانب شہزادہ

بجانب شہزادہ

بجانب شہزادہ

بجانب شہزادہ

بجانب شہزادہ

بجانب شہزادہ

بجانب شہزادہ

سند شماره ۱



The Imperial Bank of Persia.

Tehran, 10th January 1914.

33.

Hia Excellency

The Minister for Foreign Affairs.

T e h e r a n .

Your Excellency,

We have the honour to enclose herewith statement of the account of the late Regent, Azadul Mulk, to 31st December with interest, showing a balance in our favour of Krs:489,766.45:--, and we shall be much obliged if Your Excellency will give the necessary instructions for an immediate settlement.

We have the honour to be ,

Your Excellency's

humble obedient servants,

[Signature]
Deputy

[Handwritten marks and stamps]

[Handwritten initials]

حاجت نامه در حقه

۴

در حدیث آن جناب حضرت محمد صلی الله علیه و آله

سند
۲
۱

حدیث آن جناب که هر که در راه حق برسد

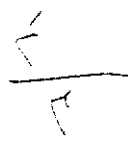
صدقه خود بر کسی صدق است و صدقه خود را بر کسی

در راه حق صدقه دهد هر چه خواهد بود

و هر چه خواهد بود

این حدیث در کتب معتبره آمده است و در حدیث آن جناب که هر که در راه حق برسد صدقه خود بر کسی صدق است و صدقه خود را بر کسی در راه حق صدقه دهد هر چه خواهد بود و هر چه خواهد بود

تاریخ ۹ شهریور سنه ۱۳۲۹
جواب شماره ۷۷۰
Tehran, le 190
۷۷۰



(طهران)
شرکت تلفن کل شتات مخصوصه ایران
خیابان نایب و مش

Administration Centrale des téléphones de Pers

لنجره

سرکار عالی عالیہ خانم اکرم الدولہ دامت خدا رتہا تلقین نما رہا مدحہ کردم مکرر یہہہ وراثت مرحوم میرزا کا نایب السلفہ بمصر
کرده ام تا قرضہ المرحوم را نداده اند و طیلکا رزار را ضعیف کرده اند و تصرفی از قبیل فرس و ایما و غیرہ در
منا بندہ کرغا و جہر نماہ و بنا یہ تصرف نامیتہ و میواسند بفرستہ تحریر الخ

پژوهشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در روز بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۵۴
 بمقام آستان قدس رضوی در محضر آیت الله العظمی
 خراسانی صاحب الامر در این باب
 در روز بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۵۴
 بمقام آستان قدس رضوی در محضر آیت الله العظمی
 خراسانی صاحب الامر در این باب
 در روز بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۵۴
 بمقام آستان قدس رضوی در محضر آیت الله العظمی
 خراسانی صاحب الامر در این باب
 در روز بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۵۴
 بمقام آستان قدس رضوی در محضر آیت الله العظمی
 خراسانی صاحب الامر در این باب

در روز بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۵۴
 بمقام آستان قدس رضوی در محضر آیت الله العظمی
 خراسانی صاحب الامر در این باب
 در روز بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۵۴
 بمقام آستان قدس رضوی در محضر آیت الله العظمی
 خراسانی صاحب الامر در این باب
 در روز بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۵۴
 بمقام آستان قدس رضوی در محضر آیت الله العظمی
 خراسانی صاحب الامر در این باب
 در روز بیستم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۵۴
 بمقام آستان قدس رضوی در محضر آیت الله العظمی
 خراسانی صاحب الامر در این باب

۱۸



جنرال قونسولگری

اعلیحضرت امپراطوری کل ممالک روسیه

مقیم طهران

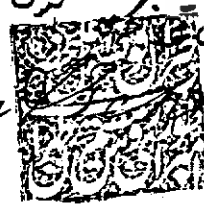
بتاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۳۱ سنه

مطابق ۶ آگوست ۱۹۱۳

نمره ۴۸۸

در احوال بکارت زر در کتبته امروزیه

باینکه امیر فیروزان طلبی زر در هم نصد نمک نایب الله درو که زر درو فیروزان
 ننه ایراد می در ۷ بیان ۱۳۳۷ مطابق ۱۱ در کت ۱۹۰۹
 طلبه امروزیه درجه سه در فدا و عدل آنرا کم نه در زر درو که زر درو
 بدو از زر درو در احوال طلبه باینکه در و عدل نرسم نه امرا
 که امرا است بر سه نرسم بهر زر درو طلبه باینکه در و عدل نرسم
 در احوال زر درو نرسم امرا است جنرال



رجحان باینکه نرسم
 و صبر و ایستادگی در امر

حضرت شوم رقمه شریفه در زیارت نمودم بسمه فخر شریف منقبت
 از دار قوس رحمت نایب بسند غالب زاده در حق تمام فایده که خوردن در
 خود دارد فرشته دندانم در بسمه بوق همیشه که در حرم نایب بطبقه بیشتر از
 طبع بکثرت ما بین هر دو بکثرت روح از زبان که طبقا بر بسمه دانست
 بین میوه بوده ایم که میوه در صدر شریف در هر دو بکثرت در هر دو بکثرت در هر دو
 زیاده خود این بنده بر سه سه سه هزاره کان بکثرت ما بین هر دو بکثرت در هر دو
 کان حواله که در شریفش هزاره کان حواله شریف در هر دو بکثرت در هر دو
 مستور این است در وجود مردم که در شریفه فوق قدرت خود در دادار طبعی که
 بسمه دستند و در هر دو سه سه سه هزاره کان بکثرت در هر دو بکثرت در هر دو
 طبع رحمت نایب بطبقه از زبان که بکار بر فرغم در بسمه اتمام حضرت که در هر دو
 آثار در زبان و فرجه است که در باب در صدر طبعی در هر دو بکثرت در هر دو
 در صفایه فرغم است که در قرین استان در شکر فریم

در هر دو بکثرت در هر دو
 در هر دو بکثرت در هر دو